



مبانی فقهی وحدت از دیدگاه علامه شرف الدین

احمد مبلغی

نکته ها، گفته ها و پیشنهادات مطرح شده درباره وحدت میان شیعه و سنی کمتر با دغدغه هایی فقهی درگیر شده است. جالب این که بحث های مطرح شده در باره وحدت از سوی فقها نیز در بسیاری از موارد در فضایی غیر فقهی و با ادبیاتی صرفاً اصلاحی-اجتماعی شکل گرفته است.

طرح این بحث در فضایی فقهی، برخوردار از حاصل کاری است که نه تنها اهمیتی کمتر از نتایج حرکت صرفاً اصلاحی-اجتماعی ندارد که روندهای منتهی به شکل یافتگی اجتماعی را معنی و منظوری مؤثرتر و جدیدتر می بخشد. نگاه اجتماعی غیر فقهی به وحدت، این آسیب را در نهان دارد که به هر حال افقی فراتر از توصیه و تحسین وحدت و تبیین ضرورت آن را پیش روی خود نمی بیند، در حالی که مسئله وحدت گریزی توان خود را پیاپی از شکاف های میان شیعه و سنی می ستاند که افزون بر داشتن ماهیتی اعتقادی، از هویتی فقهی برخوردار است. به نظر می رسد که برای کنار زدن دیدگاه های وحدت گریزانه باید وحدت

را در فضایی قدرتمندتر، مؤثرتر و توان‌بخش‌تر مطرح و معنی کرد. طرح مبحث وحدت در فقه و جست‌وجوگری برای یافتن حکم فقهی آن (و جوب، حرمت و ...) را باید پاسخی دانست که می‌توان به این وضعیت داد.

البته نباید پنداشت که طرح این پرسش فقهی از وحدت، دل‌بخواهانه و صرفاً در واکنش به ناکارآمدی یا عدم الزام‌آوری برداشت‌های توصیه‌ای-اجتماعی به آن توجیه یافته است؛ چراکه درون مایه‌های فقهی، خود انجام مطالعه‌ای فقهی را در مورد وحدت می‌طلبد.

در این میان، تلاش‌های اندکی برای مطالعه فقهی وحدت صورت گرفته است. در کانون این تلاش‌ها یکی از فقیهان نامی مرحوم علامه شرف‌الدین قرار دارد که مطالب و مباحث او درباره وحدت، نگاه‌ها و رویکردهایی فقهی را همراه دارد و در مواردی به ضرورت وحدت بر اساس برداشت‌هایی اجتماعی-فقهی اعتقاد یافته است.

شرف‌الدین و کوشش فقهی جهت ایجاد وحدت

مرحوم شرف‌الدین در راه اثبات لزوم وحدت به ادله‌ای چند (که در حقیقت قواعد فقهی به شمار می‌آیند) استناد جسته است.

استفاده از ادله فقهی برای اثبات ضرورت مباحثی همچون وحدت، حاوی تلاشی ارزشمند برای بارورسازی لایه‌هایی از امکانات نادیده مانده در دل منابع فقهی است که یا اصولاً انکار شده‌اند و یا دست‌کم، موضوع تلاش‌هایی فزاینده‌تر از ارتکازهای نامرئی کمتر قرار گرفته‌اند. آنچه در رویکرد و نگاه این فقیه اهمیت دارد، آن است که وی-همان‌طور که گذشت-برخلاف بسیاری از مصلحان وحدت‌گرا، وحدت را در دل فقه و در پرتو روابط شناخته شده درون آن معنی و سپس مراد می‌کند. به این ترتیب، وحدت برای او یک حکم واجب شرعی است که اهمیتش را دلایل و قواعد فقهی توضیح می‌دهند.

این مقاله، سه قاعده فقهی را پی‌گیری می‌کند که در کلمات این مصلح بزرگ مورد تمسک قرار گرفته‌اند؛ البته وی در استدلال‌های خویش نامی از عنوان فقهی قواعد به میان نمی‌آورد، ولی در نهایت مباحث خود را در فضای تأثیرگذار مطالعه‌ای براساس این قواعد فقهی پیش می‌راند.

۱. قاعده احترام مسلم:

مرحوم شرف‌الدین با گشودن فصلی تحت عنوان «الشهادتان و حرمة المسلم» در کتاب الفصول المهمه، روایت‌هایی چند را از پیامبر (ص) و یا امامان (ع) ارائه می‌نماید که بر حرمت خون، مال و عرض مسلم دلالت دارند. وی به این روایات به چشم مبنایی فقهی برای وحدت نگاه می‌کند و با رجوع به آنها، ضرورت وحدت بین شیعه و سنی را به اثبات می‌رساند.^۱

بررسی قاعده احترام مسلم و شرح دیدگاه علامه شرف‌الدین درباره استفاده وحدت از آن را، با طرح چند محور به انجام می‌رسانیم:

الف. نقل‌های گوناگون قاعده در مجامع روایی:

این روایت‌ها به چند صورت از پیامبر (ص) وارد شده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

«المسلم أخو المسلم، لا یحل له دمه وماله، إلا من طيبة نفسه.»^۲

«لا یحل له دم امرء مسلم ولا ماله إلا بطیبة نفسه.»^۳

این روایت مورد تمسک در کتاب‌های فقهی قرار گرفته است.^۴

«کل المسلم علی المسلم حرام دمه وماله وعرضه.»^۵

«المسلم علی المسلم حرام دمه وماله وعرضه.»

این روایت در صحیح مسلم^۶ نقل شده و شهید ثانی آن را به صورت مرسل

در مسالک ذکر کرده است .

مرحوم شرف الدین ، روایت های دیگری را در کتاب الفصول المهمه از پیامبر (ص) و امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل می کند که با موارد فوق ، هم افق ، هم جهت و از حیث نتیجه مشترک هستند .^۷

با توجه به این که روایاتی از این دست و با این مضمون تا سرحدّ توأثر به پیش رفته اند و در سرتاسر فقه ، به مضمون مشترك آنها (احترام خون ، مال و عرض مسلم) عمل و تمسک می گردد^۸ و نیز پاره ای از فقها برخی از این روایات^۹ را نبوی مشهور نامیده اند^{۱۰} اصل قاعده مورد تردید قرار نگرفته و نزد شیعه و سنی جایگاهی محکم ، متقن و انکارناپذیر را به خود اختصاص داده است .

ب . وجه دلالت قاعده بر وحدت :

قاعده «حرمت خون ، مال و عرض مسلم» همانند هر قاعده دیگر ، متشکل از یک موضوع و یک حکم است . موضوع این قاعده را خون مسلمان ، مال مسلمان و عرض مسلمان ، و حکم آن را حرمت (یعنی حرمت تعدی به هر یک از این سه) تشکیل می دهد . به تعبیر دقیق تر ، موضوع قاعده ، تعدی به خون ، مال و عرض مسلمان ، و حکم ، حرمت است . قاعده را به صورت دیگری نیز می توان تقریر کرد و آن این که : احترام جان ، مال و عرض مسلمان واجب است . در این صورت ، «احترام مسلمان» موضوع و «واجب» حکم به حساب می آید . در هر حال ، روشن شدن پاسخ به پرسش از مبنی بودن این قاعده برای وحدت (و هم چنین روشن شدن دیدگاه مرحوم شرف الدین در این زمینه) به بررسی موضوع قاعده بستگی دارد که در زیر آن را در دو محور به سامان می رسانیم :

محور اول : بررسی قلمرو مفهومی و مصداقی واژه مسلم : هر یک از شیعه و سنی ، در بحثی مقدماتی ، باید به این پرسش پاسخ دهند که آیا کلمه مسلم را در

این روایات علاوه بر آن که منطبق بر خود می‌دانند، بر دیگری نیز منطبق می‌دانند یا نه؟ اگر این فراگیری پوشش دهی در انطباق ثابت شود، طبیعی است که در آن صورت مجال بحث از مبنی بودن قاعده برای وحدت شیعه و سنی فراهم می‌آید.

پرونده این بحث در سه سطح قابل گشودن و پی‌گیری است. طرح شدن آن در سطح شیعی (و با رویکرد به فقه شیعه)، طرح شدن آن در سطح سنی (و بر پایه مبانی فقه اهل سنت)، و طرح شدن آن در گفت‌وگویی مشترك میان شیعه و سنی (و با تمرکز بر مبانی هر دو گروه).

بحثی را که مرحوم شرف الدین در این زمینه (در کتاب الفصول المهمه) پیش کشیده، با رویکردی نزدیک و همخوان با سطح سوم انجام گرفته است؛ هرچند که وی در عین حال، دیدگاه‌های خود را نیز - از جایگاه عالم شیعی - در این بحث ارایه می‌کند. طرح شدن این محور حساس در خطاب‌ها و گفت‌وگوهای مرحوم شرف الدین با اهل سنت، نشان از رویکرد هوش‌مندانه این عالم بزرگ در عرصه نگاه به تعامل بین شیعه و سنی دارد.

به رغم آن که بحث مرحوم شرف الدین در قلمروشناسی واژه مسلم به سطح سوم تعلق دارد، ولی از آن‌جا که موضوع مقاله، بررسی مبنای فقهی وحدت از دیدگاه اوست که عالمی شیعی به شمار می‌رود، بحث حاضر (قلمرو مفهومی و مصداقی موضوع قاعده) را در چارچوب بحث فقهی شیعی، و البته با تأکید بر دیدگاه‌های این علامه بزرگ به سامان می‌رسانیم و بحث از دیدگاه سنیان و یا بحث مشترك و مقارن را در این موضوع، به زمان دیگری وامی‌نهمیم.

آیا از دیدگاه عالمان شیعه، کلمه مسلم بر سنی نیز اطلاق می‌گردد؟

در پاسخ به این پرسش دو قول مشاهده می‌شود:

قول اول. انطباق کلمه مسلم بر اهل سنت: این قول، مشهور و رایج است. حتی می‌توان فراتر رفت و گفت: شهرت این قول تا سرحد اتفاق نزد شیعه به

◇ سید شرف‌الدین راه تقریب میان مذاهب و رفع سوء تفاهم های مذهبی میان مذاهب را جز به اثبات حق و ابطال باطل نمی‌داند. او معتقد نیست که برای رسیدن به تقریب و رفع سوء تفاهم‌ها، پیرو هر مذهب باید از اثبات عقاید خود و ابطال رأی مذهب مقابل منصرف شود، بلکه برعکس معتقد است: در حالی که فقیه هر مذهب رأی خود را اثبات و رأی مخالفان خود را ابطال می‌کند، و در عین حال طرف مقابل او نیز چنین می‌کند، باز می‌توان به وحدتی پایدار و تقریبی وثیق رسید، مشروط به این که فقیه هر مذهب جز حجت نزد خود و خدا را نیماید و جز در صدد شناخت حق نباشد. ◇

پیش‌تاخته است. مرحوم شرف‌الدین تعبیری دارد که شاید بتوان گفت او فراتر از این هم رفته است. وی می‌گوید:

«هذا في غاية الوضوح من مذهبنا لا يرتاب فيه ذو اعتدال
متأ»؛^{۱۱}

این (مسلمان بودن سنیان) در نهایت وضوح از مذهب ماست
و صاحب اعتدال از ما در آن تردید روا نمی‌دارد.^{۱۲}

در سخن دیگری آن را در زمره واضحات شیعه به حساب می‌آورد.^{۱۳}
عبارات برخی از عالمان گذشته و معاصر - که در زمره مشهور جای
می‌گیرند - را برای آشنایی بیشتر مرور کنیم:

محقق اردبیلی می‌گوید: ظاهر این است که مخالف، مسلمان است مادام
که به انکار ضروری و یا عملی که با انجام آن از اسلام خارج می‌گردد،
همچون نصب (نسبت به امامان(ع))، دست نزنند.^{۱۴} در این زمینه صاحب
جواهر سخنی محکم‌تر را ارائه می‌کند و می‌گوید: فساد قول به کفر مخالف
آشکار است.^{۱۵} آیه‌الله خوئی نیز می‌گوید: مخالف، مسلمان و محکوم به
طهارت است و آثار مسلم بر آن مترتب می‌گردد.^{۱۶}

مرحوم شرف‌الدین نیز که در زمره قائلان جدی این قول می‌گنجد، فصلی

را تحت این فصل می‌گشاید که: «اسلام، اهل سنت را نیز همانند شیعه در بر می‌گیرد».^{۱۷}

مستند قول: مستند این قول را مجموعه‌ای از روایات تشکیل می‌دهد. صاحب جواهر از این روایات به «اخبار معتبره» یاد می‌نماید. مرحوم شرف‌الدین نیز برای اثبات مسلمان بودن سنیان، پاره‌ای از این روایات را ذکر می‌کند و می‌گوید: من در مقام استقصای تمام این روایات بر نیامده‌ام، چه آن‌که توضیح و اوضحات از حکمت به دور است.^{۱۸} مواردی را که این علامه بزرگ در کتاب خود آورده است، در زیر مرور می‌کنیم:

۱. حسنه (و به نظر شرف‌الدین «صحیحه») حمران بن اعین از امام باقر(ع):

«والاسلام ما ظهر من قول أو فعل، وهو الذي عليه جماعة من الناس من الفرق كلها، و به حقت الدماء، وعليه جرت الموارث، و جاز النكاح، واجتمعا على الصلوة والزكوة والصوم والحج، فخرجوا بذلك عن الكفر و اضيفوا إلى الايمان»؛^{۱۹}

اسلام عبارت است از آنچه از قول و فعل ظاهر می‌شود، و این همانی است که بر آن، جماعتی از مردم از همه فرقه‌ها هستند و به وسیله آن، خون‌ها صیانت یافت و بر آن ارث‌ها، جریان گرفت و توسط آن نکاح جایز شد، آنان بر نماز و زکات و روزه و حج (به وسیله آن) اجتماع یافته‌اند، پس به واسطه آن از کفر بیرون رفته و به ایمان اضافه شده‌اند.

امام خمینی در مقام استدلال و یا استشهاد جهت اثبات کافی بودن شهادتین، به این روایت توجه نشان داده و از آن به حسنه حمران تعبیر می‌کند.^{۲۰}

۲. روایت سفیان بن سمط از امام صادق(ع):

«الاسلام هو الظاهر الذي عليه الناس، شهادة أن لا اله الا الله

و أن محمداً رسول الله (ص) وإقامة الصلوة، وإيتاء الزكوة، وحج البيت وصيام شهر رمضان»؛^{۲۱}
 اسلام همان ظاهری است که مردم بر آن هستند، (یعنی) شهادت به این که جز الله هیچ خدایی نیست و محمد فرستاده خداوند است، و پیا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه گرفتن در ماه رمضان.

۳. روایت سماعه از امام صادق (ع):

«الاسلام شهادة أن لا اله الا الله، والتصديق برسول الله (ص) و به حقتن الدماء، وعلیه جرت المناكح والمواريث وعلی ظاهره جماعة الناس.»^{۲۲}

نتیجه گیری: دلالت این روایات بر مدعی به دو طریق به اثبات می رسد:
 اول: در این روایات این تعابیر «والاسلام... هو الذي عليه جماعة من الناس من الفرق كلها» و «الاسلام هو الظاهر الذي عليه الناس» و «علی ظاهره جماعة الناس» به چشم می آید و دلالت این جملات بر اسلام اهل سنت کاملاً آشکار است.

دوم: این روایات، ملاک تحقق بخش به اسلام را شهادتین (و یا به همراه پاره ای از فروع دین همچون نماز، روزه، زکات و حج) معرفی می نمایند. و سنیان - که به امامت معتقد نیستند - برخوردار از این ملاک هستند.
 کلمات فقها نشان می دهد که از این روایات، هر دو استفاده را به عمل آورده اند.

صاحب جواهر با اشاره به این روایات، دلالت آنها را بر تحقق یافتن اسلام به شهادتین و این که اسلام همانی است که بر آن جماعت مردم قرار دارند، یادآور می شود.^{۲۳}

آیه الله خوئی نیز می گوید:

«روایات بسیار بر این دلالت دارند که در داشتن معامله اسلامی

شهادتینی که اکثر مردم بر آن هستند، ملاک می‌باشد.»^{۲۴}

امام خمینی و بسیاری از فقها نیز همین استفاده را کرده‌اند.^{۲۵}

قول دوم عدم انطباق عنوان مسلم بر غیر شیعه: طرفداران این قول، گروهی اندک هستند. این گروه بر مدعای خود، دلایلی را ارائه نموده‌اند، که مورد مناقشه و نقد طرفداران قول اول قرار گرفته است.

دلیل اول: محال بودن تغایر ایمان و اسلام: در حقیقت این دلیل از دو مقدمه تشکیل یافته است:

مقدمه اول: هرکس مؤمن نباشد مسلمان نیست.

این مقدمه با توجه به محال بودن مغایرت ایمان با اسلام به دست می‌آید.

مقدمه دوم: غیر شیعه، مؤمن نیست.

نتیجه: غیر شیعه، مسلمان نیست.^{۲۶}

مبنایی که مقدمه اول این دلیل را به اثبات می‌رساند، مورد مناقشه فقها قرار گرفته است. بنابراین مبنا، مغایرت ایمان با اسلام، محال می‌نماید. فقها با توجه به آیه شریفه «قالت الاعراب آمنوا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا»^{۲۷}، تغایر و تفاوت پیدا کردن ایمان و اسلام را محال ندانسته‌اند.^{۲۸}

مرحوم شرف‌الدین نیز میان ایمان و اسلام تفاوت می‌گذارد. وی می‌گوید: از قول خداوند متعال «قالت الاعراب آمنوا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا» (سوره حجرات، آیه ۱۴) به دست می‌آید که اسلام، عبارت از مجرد وارد شدن در دین و تسلیم سید مرسلین شدن و ایمان، عبارت از یقین ثابت در قلوب مؤمنان همراه با اعتراف زبانی به آن است. بر این اساس، ایمان اخص از اسلام به شمار می‌آید. و ما افزون بر این، ولایت را در تحقق ایمان معتبر می‌دانیم.^{۲۹}

دلیل دوم: روایات حاکی از وقوع ارتداد بعد از پیامبر (ص): امام خمینی این دلیل را نمی‌پذیرد و می‌گوید: اقرب آن است که ارتداد (در این روایات) به معنای شکستن و نقض عهد ولایت مراد شده باشد، هر چند شکستن در ظاهر و از سر تقیه و نه ارتداد از اصل اسلام^{۳۰} صورت پذیرد.

این قول (عدم انطباق کلمه مسلم بر غیر شیعه) به شیخ انصاری نیز نسبت داده شده است. شاید تأمل‌های پر حجم شیخ انصاری در مسئله - که از شیوه همیشگی وی در داشتن رفت و برگشت‌های بسیار پیرامون روایات و ارائه نقد و ابرام‌های فراوان به هنگام استدلال ورزی جهت رد و یا اثبات یک قول نشئت می‌گیرد - منشأ اشتباه در این نسبت شده است. از نظر امام خمینی نیز شیخ به این قول معتقد و ملتزم نشده است. وی می‌گوید: «انصاف این است که این ادعا را نمی‌توان پذیرفت که اسلام عبارت باشد از مجموع آنچه نبی اکرم (ص) آورده، و (در نتیجه) ترك التزام به بعضی از آنها به هر نحو موجب کفر می‌گردد.

سپس بیان می‌دارد:

«به همین جهت، شیخ اعظم بعد از کر و فر، ملتزم به آن نشده است.»^{۳۱}

می‌توان هر یک از قلمرو مفهومی و مصداقی واژه اسلام را چنین جمع بندی کرد:

الف. قلمرو مفهومی واژه اسلام: در تعریف اسلام می‌توان گفت که: «إن الإسلام هو الشهادتان». این تعبیر و تعریف در کلمات امام خمینی وارد شده است.^{۳۲}

ب. قلمرو مصداقی اسلام: علاوه بر شیعه، سنی نیز در قلمرو مصداقی واژه مسلم جای می‌گیرد.

محور دوم: بررسی معنی و دامنه «احترام مسلم در حوزه های سه گانه»: می توان گفت دو تلقی در این زمینه شکل گرفته است. در تلقی بسیاری، احترام، معنی و تطبیقی محدود و کمرنگ می یابد. این فقیهان، در رویکردی فروکاهنده این حرمت و احترام را در چارچوب نگاهی نه چندان پردامنه و بیشتر کلیشه ای - که فی المثل نباید دزدی کرد و نباید مسلمانی را کشت - معنی کرده اند.

در مقابل رویکرد دیگری این قاعده را زیربنا و زیرساخت روابط اجتماعی و حقوقی به شمار می آورد و معتقد است از آن جا که این قاعده شامل سه حوزه اموال و آبرو و جان مسلمانان می شود، نقشی پایه ای در تأمین حقوق هر انسان مسلمان می یابد و همه عرصه های حقوقی مربوط به فرد را به نوعی دربر می گیرد. احترام در این تفسیر و نگاه کلان، صرفاً یک عدم تعرض محدود نیست؛ یک رابطه برخوردار از سطحی عالی و یک تعامل مبتنی بر اصل کرامت انسانی - اسلامی و یک عامل شکل دهنده به نظم در جامعه اسلامی است. طبعاً یک جامعه شکل گرفته بر پایه احترام متقابل و عدم تعرض مستقیم و غیر مستقیم به حقوق دیگران، جامعه ای متحد، منسجم و جامعه ای خالی از عوامل تفرقه است. بر پایه این نگاه، تأکید بر مسلمان بودن به مثابه موضوع قاعده (و نه تأکید بر شیعه یا سنی بودن) توانایی بارور نشده اما قدرت مندی را برای گسترش وحدت میان شیعه و سنی به این قاعده بخشیده است. در حالی که نگاه اول، علاوه بر آن که فقه را از تطبیق کامل و صحیح این قاعده محروم نموده، راه را بر هرگونه برداشت تقریب گرایانه و وحدت خواهانه از آن نیز بسته است.

می توان گفت، مرحوم شرف الدین با توجه به مضمون پر مایه این قاعده - که هر سه مورد خون، آبرو و جان مسلمانان را دربرمی گیرد - و با توجه به انطباق کلمه مسلم بر هر یک از شیعه و سنی، از رهگذر آن به سمت وحدت گرایی گام برداشته است. وی در ابتدای فصلی که با عنوان «شهادتین و

◊ در ذهنیت فقهی این فقیه، طرح قواعدی مانند فساد در زمین و تطبیق آن بر مواردی همچون اختلاف‌های مذهبی، در بستری از واقعیت‌گرایی و آشنایی با زمان شکل گرفته است. بی‌گمان، تنفس در چنین ذهنیتی به این فقیه این امکان را بخشیده که توانایی تطبیق قواعدی همچون قاعده اجتناب از فساد را بر پدیده‌های عصر پیدا نماید. ◊

حرمت مسلمان» می‌گشاید، غرض خود را از طرح آن - و در واقع، نگاه و تلقی خود را از معنی حرمت و نقش رعایت آن در وحدت امت اسلامی - ارائه می‌نماید. وی می‌گوید:

«این روایت‌ها [روایت‌های دال بر این که هرکس بگوید: «لا اله الا الله و محمد رسول الله» خون، مال و آبروی او محترم است] را آوردم تا غافل متنبه و جاهل قانع گردد و بداند که امر مسلمانان آن گونه که برادران راه تعصب، تصور کرده‌اند، نیست ... [آنان] که مسلمانان را شعبه شعبه و گروه گروه کرده‌اند؛ [در نتیجه] پاره‌ای پاره دیگر را تکفیر می‌کنند و عده‌ای از عده دیگر تبری می‌جویند.»^{۳۳}

۲. قاعده «تجنب از فساد»

مرحوم شرف‌الدین در برخی از بخش‌های کتاب خویش، اختلاف میان شیعه و سنی را از مصادیق فساد در زمین، به شمار می‌آورد.

در واقع، دلیل از دو مقدمه تشکیل یافته است:

مقدمه اول: تفرقه فساد در زمین است.

مرحوم شرف‌الدین این مقدمه را به این صورت ارایه می‌نماید:

«إن هذا التدابر بينهم عبث محض، وسفه صرف بل فساد في الارض، واهلاك للحرث والنسل»؛^{۳۴}
 این روی بر تافتن مسلمانان از یکدیگر، بیهودگی محض و سفاهت صرف است بلکه در زمین فساد می‌آورد و حرث و نسل را هلاک می‌کند.

مقدمه دوم: فساد در زمین حرام است.

در ذهنیت فقهی این فقیه، طرح قواعدی مانند فساد در زمین و تطبیق آن بر مواردی همچون اختلاف‌های مذهبی، در بستری از واقعیت‌گرایی و آشنایی با زمان شکل گرفته است. بی‌گمان، تنفس در چنین ذهنیتی به این فقیه این امکان را بخشیده که توانایی تطبیق قواعدی همچون قاعده اجتناب از فساد را بر پدیده‌های عصر پیدا نماید.

۳. قاعده وحدت

فرا تر از آن که قواعدی وجود دارند که به وحدت می‌انجامند، می‌توان خود وحدت را قاعده‌ای فقهی به شمار آورد. از کلمات شرف‌الدین استفاده می‌شود که وی به خود وحدت به چشم قاعده‌ای فقهی نگاه می‌کرده است.
 وی در بخشی از کتاب مراجعات، به هنگام اظهار امیدواری برای رسیدن به راهی هموار که در آن اختلاف میان مسلمانان از بین برود و بیدار شوند و به طور جدی به زندگی بنگرند، می‌گوید:

«راجعین إلى الاصل الديني المفروض عليهم»؛^{۳۵}

بازگشتگان به اصل دینی واجب گشته بر آنان.

در این عبارت دو واژه وجود دارد که در فقه جای و معنی می‌گیرد. آن دو، یکی واژه اصل و دیگری واژه فرض (واجب) است. می‌توان گفت که شرف‌الدین، به وحدت به چشم یک اصل (که به معنای قاعده نیز می‌تواند تفسیر شود) نگاه می‌کرده؛ حکمی که از نظر دین، عمل به آن واجب گشته است.

پی نوشت ها :

۱. رك: الفصول المهمة، ص ۳۱.
۲. این روایت را ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می کند. رك: وسائل، باب ۱۳۰ من ابواب العشرة من كتاب الحج و باب ۳۵ حديث ۳ من ابواب جهاد العدو و باب ۳ من ابواب مكان المصلی من كتاب الصلاة، و عوالي اللثالی، ج ۳، ص ۴۱۸ و ص ۴۲۵.
۳. کافی، ج ۷/۲۷۳ و من لا یحضره الفقیه، طبع نجف، ج ۴/۶۷.
۴. رك: الرسائل التسع، محقق حلی / ۳۰۷.
۵. مسند احمد، ج ۲/۲۷۷.
۶. صحیح مسلم، ج ۴/۱۹۸۶ / ۲۵۶۴.
۷. همچون این روایت نبوی [المسلم اخو المسلم لا یظلمه ولا یسلمه، و من كان فی حاجة اخیه كان الله فی حاجته، و من فرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كربات يوم القيامة، و من ستر مؤمنا ستره الله يوم القيامة] رك: اصول کافی، ج ۲/۲۴۴، التاج الجامع، ج ۵/۲۰. و این روایت امام صادق (ع) [المسلم اخو المسلم، و هو عینه و مرآته و دلیله لا یخونه و لا یخدعه و لا یظلمه و لا یكذبه و لا یغتابه] رك: بحار الانوار، ج ۲۷/۲۶۶؛ التاج الجامع، ج ۵/۵۴. برای اطلاع بیشتر رك: الفصول المهمة / ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰.
۸. از باب نمونه رك: كتاب النكاح، آیه الله خویی، ج ۲/۱۵۳.
۹. یعنی روایت: المسلم علی المسلم حرام دمه و ماله و عرضه.
۱۰. یکی از این فقیهان نراقی است. رك: مستند الشيعة، ج ۱۵/۸۱.
۱۱. همان.
۱۲. مرحوم شرف الدین قول دوم را به لحاظ شاذ بودن، ضعیف بودن و خارج از اعتدال بودن به حساب نمی آورد.
۱۳. همان.
۱۴. «الظاهر انه مسلم ما لم ينكر الضروری أو لم يفعل ما یخرج به عنه مثل النصب» (مجمع الفائدة، محقق اردبیلی، ج ۱/۱۷۲).
۱۵. جواهر الكلام، ج ۴/۸۳.

۱۶. «ان المخالف مسلم محكوم بالطهارة ويترتب على المسلم من الآثار» (کتاب الطهارة، ج ۹۲/۹)
۱۷. السنة كالشيعة يجمعهم الاسلام» رك: الفصول المهمة/ ۴۱.
۱۸. الفصول المهمة/ ۴۱.
۱۹. اصول کافی، ج ۲/۲۰.
۲۰. کتاب الطهارة، امام خمینی، ج ۳/۳۲۸.
۲۱. اصول کافی، ج ۲/۲۰.
۲۲. همان.
۲۳. جواهر الکلام، ج ۴/۸۳.
۲۴. کتاب الطهارة، تقریرات آیه‌الله خویی، ج ۲/۶۲.
۲۵. امام خمینی در این زمینه با اشاره به مقتضای ادله می‌گوید: «ان الاسلام هو الشهادتان، کتاب الطهارة، ج ۳/۳۲۸» و آیه‌الله گلپایگانی نیز می‌گوید: «ان ما يتحقق به الاسلام هو الاقرار بالشهادتين فقط بشرط عدم اظهار ما يخالف الاسلام كاتكار الضروري، نتائج الأفكار، ج ۱/۲۴۶»
۲۶. والایمان تستحیل مغایرته للإسلام، فمن ليس بمؤمن ليس بمسلم. رك: غنائم الأيام، میرزای قمی، ج ۱، ۴۱۶؛ نتائج الأفكار، ج ۱، تقریرات آیه‌الله گلپایگانی/ ۲۴۵).
۲۷. سوره حجرات، آیه ۱۴.
۲۸. رك: غنائم الأيام، میرزای قمی، ج ۱/۴۱۶؛ نتائج الأفكار، ج ۱، تقریرات آیه‌الله گلپایگانی/ ۲۴۵.
۲۹. الفصول المهمة/ ۲۳.
۳۰. کتاب الطهارة، ج ۳/۳۳۰.
۳۱. همان/ ۳۲۸.
۳۲. همان.
۳۳. الفصول المهمة/ ۲۹.
۳۴. الفصول المهمة فی تألیف الامة/ ۴۵.
۳۵. المراجعات/ ۴۹.